



واکاوی سروده‌های پروین اعتصامی با رویکردی بر نظریه واکنش (جبران مضاعف) آلفرد آدلر

فریبا صادقی^۱

دانشجوی دکترا گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران.

ناهید اکبری^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران.

سوزان جهانیان^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲

چکیده

مطالعات پیرامون بازتاب سیمای زنان در جامعه، یکی از مباحث مورد توجه در حوزه‌های مختلف علوم است که می‌توان از زوایای گوناگون به آن پرداخت. پروین اعتصامی، از شاعران برجسته عصر

۱. sadeghifariba5@gmail.com

۲. nahidakbari@mailfa.com

۳. mazaher_111@yahoo.com

مشروطه و دوره حکمرانی رضاشاه است که اشعارش، در حوزه ادبیات از مضامین اخلاقی، اجتماعی و سیاسی برخوردار است. در این پژوهش، تلاش بر آن است تا بازتاب عقده‌های حقارت و شیوه‌های جبران در برابر جامعه حاکم، با توجه به نظریه روان‌شناختی شخصیت «آدلر»، در اشعار پروین اعتصامی مورد بررسی قرار گیرد. اعتصامی در سروده‌های خود، با توصیف عواطف و احساسات سرخورده زنان، سعی می‌کند به انتقاد از جامعه مردمحور پردازد. نگارندگان برآنند تا روند تبدیل احساس حقارت به عقده و واکنش جبران در برابر فشارهای ناشی از بی‌عدالتی نسبت به زنان را در سروده‌های وی نشان دهند. نتایج حاکی از آن است که نادیده گرفته شدن او و هم‌جنس‌انش در فضای مردسالارانه، موجب ایجاد احساس حقارت و عقده‌های ناشی از آن شده است. شاعر برای جبران حقارت، به عنوان نماینده زنان محروم و سرخورده، سیمای زنان جامعه را برجسته و مهم جلوه می‌دهد.

واژگان کلیدی: عصر مشروطه، بی‌عدالتی، پروین اعتصامی، سیمای زنان، آدلر.

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

ادبیات در ماهیت خود با عناصر و علوم متعددی رابطه دارد و برای مطالعه و نقد آن، از روش‌های مختلفی استفاده می‌شود. برای دستیابی به بخشی از واقعیت و ماهیت آن، لازم است عناصر و علوم مختلفی که با آن در ارتباط هستند، مورد بررسی قرار گیرند. یکی از این علوم، علم «روان‌شناسی» است که می‌توان در مطالعه ادبیات - به خصوص ادبیات منظوم - از آن بهره برد.

مطالعه پیرامون شخصیت، از جمله مسائل مهم علم روان‌شناسی است که به تأثیرات عوامل اجتماعی اثرات گروه بر شخصیت فرد توجه دارد.

هر یک از آثار ادبی گویای این واقعیت هستند که هر پدیده، بنابر جهان‌بینی و طرز تفکر پدیدآورده‌اش، اشارات مستقیم یا غیر مستقیمی به جنبه خاصی از جریان‌های اجتماعی،

فرهنگی، سیاسی و... در جامعه دارد. آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، سروده‌های پروین اعتصامی است که به روش توصیفی - تحلیلی به جنبه‌های روان‌شناختی شخصیت آلفرد آدلر - مطالعه در عقده و احساس حقارت و جبران و واکنش در برابر آن - به آن نگریسته می‌شود. پروین اعتصامی در اشعارش با نگاه عدالت‌جویانه خویش، نسبت به حقارتی که در اثر ظلم و جور و ستم جامعه، نصیب زنان شده است، واکنش‌های درخور توجهی را از خود بروز می‌دهد. با توجه به اینکه او شاعری انسان‌گراست و اندیشه‌های انسانی را با شیوه‌ای بدیع و آمیخته به احساس و عاطفه در قالب نظم درآورده است، بازتاب عقده‌های حقارت ناشی از تبعیض‌های اجتماعی از منظر الگوی روان‌شناسی آدلر در سروده‌های وی می‌تواند درخور شرح و بسط باشد.

اهمیت این پژوهش را می‌توان به خوبی در گستردگی و تنوع دامنه موضوعات و نظریات مختلف پیرامون روان‌شناختی اجتماعی، به ویژه در طی چند دهه گذشته مجسم کرد. همچنین می‌توان چشم‌انداز گسترش آن را در آینده به نظر علاقه‌مندان این حوزه از دانش بشری رساند.

۱-۲- پیشینه پژوهش

روان‌شناسی اجتماعی یکی از حوزه‌های روان‌شناسی است که به عنوان یک میدان علمی، پلی میان دو رشته روان‌شناسی و جامعه‌شناسی محسوب می‌شود. روان‌شناسی به عنوان علم مطالعه رفتار متقابل بین انسان‌ها یا علم مطالعه تعامل انسان‌ها شناخته می‌شود، با اندک دقتی در تعریف‌های ذکر شده، به سادگی می‌توان دید که بخش زیادی از رفتارهای انسان تحت تأثیر حضور دیگران قرار می‌گیرد و حاصل عوامل اجتماعی است.

در زمینه شناخت دیدگاه‌های پروین اعتصامی - خصوصاً در باب حقوق و سیمای زنان - در سروده‌های آثار متعددی نگاشته شده است، از جمله:

- ۱- قاسم صحرائی و محمد خسروی شکیب (۱۳۸۹) در مقاله «نقد اصالت زن در شعر پروین اعتصامی»، تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی.
- ۲- مریم خادم ارغدی (۱۳۸۶) در پژوهش «بررسی زنانگی در شعر پروین اعتصامی»، نشریه شعر.
- ۳- مریم نایب‌الصدری (۱۳۹۱) در پژوهش «زن ایرانی و زنان تأثیرگذار ایران: فخرالدوله، مریم فیروز، پروین اعتصامی، فروغ فرخزاد و...»، مجله حافظ.
- ۴- ابوالفضل ذوالفقاری و مسلم میرزایی (۱۳۹۰) در مقاله «نابرابری‌های جنسیتی و طبقاتی در اندیشه‌های پروین اعتصامی»، نشریه زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان).
اما تاکنون پژوهشی به صورت جدی در بازتاب نظریه آدلر در سروده‌های وی صورت نگرفته است و با توجه به اهمیت موضوع نگاه جامعه به زن و تغییر دیدگاه‌های سنتی و مدرن نسبت به زن در طول تاریخ و آسیب‌پذیر شدن این قشر در جامعه از گذشته تاکنون، امید است این پژوهش، منبع مفیدی برای دانش‌پژوهان واقع شود.
در زمینه دیدگاه پروین اعتصامی مقالاتی منتشر شده است و از میان آنها می‌توان به مقاله مجدالدین (۱۳۸۷) اشاره کرد که در آن به بیان دیدگاه این شاعر درباره مردان و زنان وابسته به گروه با زمینه‌های مختلف اجتماعی سخن گفته شده است و بدین‌سان، آینه‌ای را در برابر مخاطبان خود قرار داده که کثی‌ها و کاستی‌های جامعه و قصور آنها درباره تعهدات اخلاقی را به آنان می‌نمایاند. همچنین مشرف (۱۳۹۰) نیز در مقاله‌ای دیگر، بیان داشته که پروین اعتصامی از پیشروان شعر عصر تجدد در ایران است که با مبانی خردگرایانه شعر خود، نیازهای عصر روشنگری مشروطه را پاسخ داد و نوع شعر نیوکلاسیک فارسی را بنا نهاد.

این تحقیق از لحاظ هدف، جزء تحقیقات نظری بوده و از لحاظ چستی، جزء تحقیقات کیفی است و نیز از ماهیت و روش داده‌ها، جنبه توصیفی - تحلیلی دارد.

۲- مبانی نظری پژوهش

۲-۱- تگاهی به بازتاب جایگاه زن در آثار مختلف ادبی

در ایران، گواه اعتقاد به برتری زنان بر مردان را می‌توان در برخی از متون مذهبی پیش از اسلام (گات‌ها یا گاهان)، اشعار شاهنامه فردوسی و یا منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی مشاهده کرد. با وجودی که در برخی از متون به زن نگاه مثبت دارند، اما آثار زیادی نیز وجود دارند که به زن ارزش و بهایی نداده‌اند. در گات‌ها، زن آزاد است که در پرتو خرد و شناخت خود، آنچه را که بهتر می‌داند، برگزیند. «زرتشت، جوان‌ترین دختر خود (پروچیستا) را در انتخاب همسر آزاد می‌گذارد» (ستاری، ۱۳۷۵: ۱۸).

زن‌ستایی شاهنامه را می‌توان در داستان گردآفرید و سهراب مشاهده کرد که زن در مقام یک جنگاور دلیر ایرانی معرفی شده است:

کجا نام او بود گردآفرید که چون او به جنگ اندرون کس ندید

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۳۹۵)

نگاه به زن در قابوس‌نامه نیز نگاهی قدرت‌مدارانه و سلطه‌جویانه است. عنصرالمعالی قابوس ابن وشمگیر در این اثر سراسر پندآمیزش، رابطه با زن را در درجه اول از منظر روابط مالکیتی و خانه‌داری و سلسله مراتبی می‌نگرد:

«دختر نابوده به و چون ببود، یا به شوی به یا به گور» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۶۴).

«زن صالحه از نظر عنصرالمعالی زنی است که توانا و سخنور و متمکن باشد و باید از هر

لحاظ از مرد فروتر باشد تا بتوان بر او مسلط شد» (قره داغی، ۱۳۸۰: ۷۸-۸۰).

زنان کلیله و دمنه نیز، همسرانی خیانت کار و هوسران هستند که هیچ کدام نام و هویتی مستقل از خود ندارند. «بسیاری از حکایات موجود در کلیله و دمنه، زنان خائن و شهوت ران و در پی نارو زدن به همسران خود هستند» (بیزارگیتی، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

زن در آثار عرفانی دارای دو سیمای مثبت و منفی است. از سویی، وسیله پالایش روحی و واسطه ای برای التذاذ روحانی و ریسمان شیطان و زمانی دستاویزی عرفانی برای رسیدن به حق. از نظرگاه دسته ای از عرفا که به عرفان عاشقانه توجه دارند، خداوند آدم را خلق می کند و همسری از جنس خودش برایش می آفریند و در دل های شان انس و الفت می نهد تا در سایه این انس، در کنار یکدیگر آرامش یابند. این خلقت و ایجاد مهر و محبت از نشانه های محکم خداوند قرار می گیرد تا افراد بشر را به تفکر وادارد که چگونه این محبت نمادین در بین سایر اجزاء عالم، جاری و ساری می گردد و آفرینش را بر مدار مهر به حرکت و جنبش وادار می سازد و آنگاه، همه اجزای عالم بر اصل تضاد و کشش متقابل نرینه و مادینه استوار می گردد (زینی، ۱۳۹۱: ۱۲۹)؛ مثلاً احمد جام در تعبیری زیبا، نیاز آدم به مونس را این گونه بیان کرده است:

«آدم از خدای تعالی مونس می خواست؛ خدای تعالی حوا را از پهلوی آدم بیافرید، گفت تا هم جنس تو باشد، تا تو را دل بنگیرد. صفت آدمی چنین است که بی مونسی زندگانی نتواند کرد، لابد همچین قرینی بیابد» (جام ناطقی، ۱۳۴۷: ۱۸۷).

باورهای منفی در باب زن در اشعار جامی، اغلب در کنار باورهای مثبت درباره مرد قرار می گیرند. در سلامان و ابدال جامی، شاعر سعی کرده که اکثر باورهای منفی زنان را به نمایش بگذارد تا در تحقیر و خوارداشت زن نهایت تأثیر گذاری را ایفا کرده باشد. وی صفات منفی شهوت پرستی، بی ارزشی، **توقعات بالا**، بی وفایی، خاموشی و محکومیت به سکوت و فنا و فقدان شعور و خرد را به زنان نسبت داده است. او در لباس پادشاه یا حکیم، عقاید خود را درباره زنان و نکوهش آنان و در مقابل، ترسیم قدرت و تفوق مردان در مقابل

این جنسیت ضعیف را بیان کرده است. جامی در این اثر، زن را مایه گمراهی و فریب معرفی می‌کند و او را به سکوت و تسلیم در برابر سرنوشت و حتی در برابر اوامر مردان محکوم می‌کند. او در پایان داستان، حتی زن را محکوم به فنا و نابودی معرفی می‌کند:

«شه نهانی واقف آن حال بود همتش بر کشتن ابدال بود

بر مراد خویشتن همت گماشت سوخت او را و سلامان را گذاشت»

(جامی، ۱۳۸۵: ۳۲۰)

در حکایت‌های عرفانی موارد بسیاری دیده می‌شود که زنان خود را بر مردان عرضه می‌کنند تا میزان صداقت و ایمان آنان محک زده شود. گاه مردان مرد و عارفان از این آزمایش سربلند بیرون می‌آیند و گاه «خذلان ابدی» دامن آنها را می‌گیرد و به گمراهی کشیده می‌شوند. در حالی که گروهی از عرفا، زن را نیاز طبیعی مردان می‌دانند اما زاهد خداترس آن را نمی‌پذیرد و از آن دوری می‌کند تا به پاداش دوری جستن از شهوت، پاک بماند و این همان عرفان عابدانه است (زینی، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

۲-۲- آدلر و الگوی روان‌شناسی نظریه شخصیت

«آلفرد آدلر» یک پزشک اتریشی است که به عنوان اولین بنیان‌گذار مکتب روان‌شناسی فردی شناخته شده است. «او در یک خانواده ثروتمند که در حومه وین زندگی می‌کردند، به دنیا آمد. کودکی او با بیماری، حسادت برادر بزرگتر و طرد شدن از سوی مادرش سپری شده بود. او خود را شخصی زشت و کوچک اندام تلقی می‌کرد. آدلر در کودکی با جدیت تمام کار می‌کرد تا نزد هم‌سالانش، محبوبیت به دست آورد و به تدریج که بزرگتر شد به احساس عزت نفس و پذیرش از سوی دیگران دست یافت. آدلر با پشتکاری و فداکاری، خود را از پایین‌ترین سطح کلاس بالا کشید. هم از نظر اجتماعی و هم از نظر تحصیلی سخت تلاش کرد تا بر عقب‌ماندگی‌ها و حقارت‌هایش غلبه کند و بدین ترتیب، نظریه خود را مبنی بر اینکه شخص باید نقاط ضعفش را جبران کند را بنیان نهاد. توصیف احساس‌های حقارت، که

بعدها بخش اصلی نظام او را تشکیل داد، بازتاب مستقیم تجارب اولیه خود اوست. دینی که آدلر آزادانه به آن اعتراف کرد (فیست و دیگران، ۱۳۸۸: ۸۲).

برخلاف فروید، که اعمال بشر را نتیجه غرایز می دانست و یونگ که رفتار انسان را ناشی از طرح های ارثی می پنداشت، آدلر اعمال و رفتار انسان را زائیده کشش های اجتماعی به شمار می آورد. در سال ۱۹۱۱ میلادی، آدلر رسماً با دیدگاه فرویدی به مخالفت برخاست. «او به عنوان یکی از اولین مریدان فروید از جامعه روان پزشکی وین کنار کشید و در دهه سال های ۱۹۲۰ مکتب روان شناسی فردنگر را بنیان نهاد. در سال های دهه ۱۹۲۰ میلادی، نظام روان شناسی اجتماعی وی که خود آن را روان شناسی فردی می نامید پیروان زیادی پیدا کرد (همان: ۸۲-۸۳). او معتقد بود که احساس حقارت از نوعی احساس بی کمالی یا ناتمامی در هر بُعد از زندگی ناشی می شود. به نظر آدلر حقارت نشانه غیرعادی بودن نیست، بلکه علت تمام پیشرفت ها و بهبودی ها در زندگی انسان می باشد؛ مثلاً شخصی که عضو معیوبی دارد اغلب می کوشد با تقویت آن عضو - از راه تربیت فشرده - ضعف مربوط به آن را جبران کند. همه افراد در تجربه های نخستین شان در جریان مقایسه خود با جهان اطراف، دچار احساس ضعف و ناتوانی می شوند. کودک در عمل می بیند که در اطراف او، افرادی مستقل و نیرومند زندگی می کنند که قادرند به میل و اراده خود، دست به هر کاری بزنند. این در حالی است که وی در کلیه امور زندگی، حتی برای رفع نیازهای ابتدایی خویش، نیازمند به دیگری است و بنابراین احساس حقارت در وی ایجاد می شود.

طبق اعتقاد او، عوامل اجتماعی پیرامون یک فرد، رفتارهای انسانی او را رقم می زنند. او عامل اصلی در میل انسان ها به پیشرفت، تحرک و ترقی را عامل «احساس حقارت و میل به برتری جویی در پی آن» می داند. بنابر نظر وی، انسان ها برای رسیدن به قدرت اشتیاق دارند و این اشتیاق، از همان درد حقارت سرچشمه می گیرد.

«فرد برای غلبه بر این حس ناخوشایند و جبران حقارت‌های خویش (خواه واقعی باشند یا خیالی)، تلاش می‌کند به برتری دست یابد. انسان به هنگام تولد، ناتوان است و برای رفع نیازهایش به پدر و مادر وابسته. این حس ناتوانی و حقارت است که کودک را هر روز در صدد مستقل شدن انگیزش می‌کند تا انسانی بالغ و خوداتکا شود. آدلر اعتقاد داشت که احساس حقارت، هرچه فرد توانگرتر می‌شود ادامه دارد» (آدلر، ۱۳۶۱: ۶۰). بنابراین، «در نگاهی کلی، هر فردی در راه مبارزه با حس حقارت خود، دو حالت را تجربه می‌کند:

(۱) عقده حقارت

(۲) جبران: تلاش برای رسیدن به برتری» (عرب و حق پناه، ۱۳۹۰: ۱۱۹).

۲-۳- اصل حقارت (تبدل احساس حقارت به عقده حقارت)

بنیادی‌ترین اصل نظریه روان‌شناسی فردی، اصل حقارت است. طبق نظر آدلر، «احساس حقارت، امری صرفاً اجتماعی و منبع اصلی همه تلاش‌های انسان است. طبیعت با جبران بی-مهری‌اش در مورد انسان، نیرویی از احساس حقارت به او عنایت کرده تا بدین وسیله پیوسته رو به جوانب مثبت زندگی داشته و برای تأمین خویش و غلبه بر مصائب زندگی بکوشد» (آدلر، ۱۳۶۱: ۵۶). آدلر احساس حقارت را عامل انگیزشی می‌دانست و در نقطه‌ای دیگر، به تحریکات اهداف برای جلو بودن بشر اعتقاد داشت. به این صورت که، برطرف کردن حقارت و رسیدن به هدف را لازمه موفقیت و توانگری فرد معرفی می‌کرد. لازم به ذکر است که «آدلر واضع این اصطلاح نبود، اما با تشریح و تبیین دقیق آن، اساس نظریات خویش را بر آن بنا نهاد» (آقایوسفی، ۱۳۸۶: ۳۸۱).

اغلب، احساس حقارت با گذشت زمان و استمرار آن در وجود انسان، تبدیل به یک عقده می‌شود که به آن «عقده حقارت» می‌گویند. «اصطلاح عقده حقارت شامل تمامی انعکاسات و نشانه‌های ظاهری شخصیت است که بروز آنها در افراد، نمایشگر علت‌های درونی خاص می‌-

باشد» (منوچهریان، ۱۳۶۲: ۹)؛ از جمله دلایلی مانند حقارت عضوی، نازپروردگی یا لوسی و بی توجهی یا نادیده گرفتن افراد» (شولتز و شولتز، ۱۳۷۵: ۱۳۶).

احساس حقارت ناشی از ناتوانی ها سبب می شود که فرد تلاش کند و به پیروزی برسد و این احساس حقارت را درهم شکنند. در واقع «حقارت، انگیزشی است که فرد را رو به جلو و تلاش کردن هدایت می کند» (اون، ۲۰۰۳: ۱۰۰). ولی اگر این احساس حقارت افزایش یابد، سبب ناتوانی فرد و بروز عقده حقارت می شود.

۲-۴- اصل جبران (برتری جویی)

اصل برتری جویی، مادر بسیاری از انگیزه های انسان است (سیاسی، ۱۳۷۹: ۸۶). نیاز به غلبه کردن بر احساس های حقارت، به طور مداوم به انسان ها فشار می آورد و میل به کمال، آنها را به سمت خود می کشاند. افراد برای جبران کردن احساس های حقارت یا ضعف، در جهت برتری یا موفقیت تلاش می کنند. در واقع، انسان برای از بین بردن احساس حقارت، دائم در تلاش تا به مرتبه ای بالاتر و بهتر از آنچه که هست، دست یابد. بنابراین، عامل اساسی برتری-جویی در هر انسانی، برانگیخته شدن احساس حقارت در وی است (کارور و شی ی، ۱۳۸۷: ۴۶۰). در واقع، این دو اصل از هم تفکیک ناپذیرند. گاهی فرد در راه مبارزه با این حس حقارت، به کمک توانایی های خود استعدادهای نوینی را در خود گسترش می دهد که به این راه، «جبران» می گویند. «جبران به معنای سرپوش نهادن بر یک نارسایی است تا تعادل برقرار شود» (منصور، ۱۳۴۳: ۳۱). طبق نظر آدلر، «برتری جویی» از مؤثرترین انگیزه های زندگی است و انسان را از هنگام زادن تا واپسین دم زندگی، از مرحله ای به مرحله دیگر پیش می برد و جنبه های اجتماعی شخصیت او را تقویت می کند. البته باید یادآور شد که در بسیاری از موارد، فرد به دلیل ضعف زیاد، نمی تواند بر حس حقارتی که او را می آزارد، غلبه کند. بنابراین، «فرد از هر کوششی در راه مبارزه برای رسیدن به پیروزی و غلبه بر این حس، دست

می‌کشد و در پی آن، اختلالات عصبی و تحریکات روانی در او پدید می‌آید» (منوچهریان، ۱۳۶۲: ۵۷).

آدلر عقدهٔ حقارت را نه تنها نشانهٔ ضعف نمی‌دانست، بلکه «آن را نیروی انگیزشی در رفتارهای فرد می‌دانست» (مساک و مانیاک، ۱۹۹۹: ۸۱). به عقیدهٔ آدلر، همه افراد دارای احساس حقارت هستند و همین احساس حقارت باعث می‌شود که مردم در جهت از بین بردن آن و یا در جهت بهتر و برتر شدن، تلاش زیادی را از خود نشان دهند. این تقلا و تلاش رقابت‌آمیز شخص در جهت برتر و بهتر شدن از دیگران نیست، بلکه تمایل مثبتی است برای غلبه کردن بر نقص‌ها و کمبودهای خود؛ تا با کمک گرفتن از این منابع، به تکامل فردی دست یابد.

به اعتقاد آدلر، همهٔ انسان‌ها می‌توانند به طور بالقوه احساس حقارت را در وجودشان داشته باشند که مستقلاً می‌تواند در هر شرایطی بروز کند و عوامل متعددی در بروز آن دخیل باشند.

۲-۵- پروین اعتصامی

۲-۵-۱- زندگی‌نامه

پروین اعتصامی در ۲۵ اسفند سال ۱۲۸۵ قمری در شهر تبریز چشم به جهان گشود. «او در ۸ سالگی شعر می‌سرود» (نمینی، ۱۳۶۲: ۲۰۳). او مقدمات ادبیات را نزد پدر خویش فرا گرفت. پدرش در راه شعرسرایي همیشه همراه و حامی وی بود» (برقی، ۱۳۲۹: ۳۸). او تحصیلات متوسطه را در مدرسهٔ آمریکایی تهران گذراند و در سال ۱۳۰۳ شمسی فارغ‌التحصیل و سپس در همان جا به تدریس مشغول شد. «نخستین اشعار پروین در محلهٔ بهار - که به وسیلهٔ پدرش منتشر می‌شد - انتشار می‌یافت و پدر او نخستین منتقد آثار وی بود» (ترابی، ۱۳۸۳: ۲۳۳-۲۳۴). او به عنوان یکی از بزرگترین شاعران زن ایرانی در دوران مشروطیت بالید. پدرش میرزا یوسف خان، با ترجمهٔ کتاب تحریرالمرئیه، تألیف قاسم امین مصری، به نام تربیت نسوان در سال ۱۳۱۸ قمری، از روشن‌فکران حامی آزادی زنان به شمار می‌رفت (آرین پور، ۱۳۷۹: ۸).

ولی پایبندی او به فرهنگ ایرانی-اسلامی، مانع از آن شد که در جریانات اجتماعی مربوط به زنان و جنبش‌های آزادی و حقوق زن - که متأثر از فرهنگ غرب بود - مداخله کند (همان: ۵۴۰). ولی این موضوع بدان معنی نبود که ساکت بنشیند و در مورد مصالح عمومی و مسائل اجتماعی زنان سخن نگوید. «مشکلات خانوادگی و شکست وی در زندگی زناشویی، باعث نشد تا شاعر به گستردگی از آن گرفتاری‌های شخصی سخن بگوید. او موضوع شخصی را ناچیزتر از آن می‌دانست که با پرداختن بدان، از مصالح عمومی و اصلاحات اخلاقی و اجتماعی غافل بماند» (ترابی، ۱۳۸۳: ۲۳۴). او پس از فراغت از تحصیل، مدتی را در کتابخانه دانش سرای عالی به خدمت پرداخت و پس از آن، معاونت همین کتابخانه را بر عهده گرفت.

پروین مانند دیگر زنان روشن فکر در دوره مشروطه، همواره درصدد پیدا کردن نقش و جایگاه خود در خانواده و جامعه به عنوان یک زن بوده است و در زمینه تحصیل و اشتغال، رفته رفته تلاش کرده تا جایگاه خودش را پیدا کند. محیط بسته فرهنگی و سنتی پروین که در آن زیسته و اشعار خود را سروده، وی را ناگزیر ساخت که زمینه انتقاد از جامعه مردسالار را در اشکال ادبی مختلفی نظیر تمثیل، کنایات عامیانه، لطیفه و امثال آن مناسب بیابد. «دیوان اشعارش به عنوان تنها یادگار از او، سرشار از مناظره‌ها، تمثیل‌ها و کنایه‌ها با مضامین اجتماعی است» (ذوالفقاری و میرزایی، ۱۳۹۰: ۱۹).

او در سن ۲۸ سالگی با پسرعموی پدرش ازدواج کرد و این پیوند بیش از دو ماه دوام نیاورد و او با دلی پر خون به خانه پدری بازگشت. وی سرانجام در سال ۱۳۲۰ شمسی، در اثر بیماری حصبه، زندگی را بدرود گفت.

۲-۵-۲- شرایط اجتماعی زنان در عصر پروین اعتصامی

۱۵ سال از زندگی پروین در دوران قاجار قرار دارد» (همان: ۲۲). در دوران قاجار، به تعلیم و تربیت زنان توجهی نمی‌شد و بیشتر دختران خانواده‌های اشرافی، نزد ملا درس می‌خواندند که بیشتر هم زن بودند» (آرین پور، ۱۳۷۹: ۵). اما کم‌کم زمزمه‌های مشروطه و آزادی، زمینه را برای طرح مسائل جدید مطرح کرد. هم‌زمان با تولد پروین، فرمان مشروطه پس از سال‌ها صادر شد و هرج و مرج و عدم حضور یک دولت متمرکز خودکامه، به روشن‌فکران، اجازه‌اندیشیدن و ابراز وجود می‌داد.

در واقع، یکی از بزرگترین وقایع تاریخ ایران، انقلاب مشروطیت بود که تحول عظیمی در شئون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران به وجود آورد. لاهوتی، ایرج، عشقی، بهار، پروین، شهریار و... هر کدام، سروده‌های زیبایی برای نشان دادن زن در جامعه سرودند و همگی با موهومات و تعصبات ناعادلانه‌ای که در جامعه بر دوش زنان سنگینی می‌کرد، مخالف بودند؛ مثلاً بهار بر لزوم علم آموختن زنان در جامعه بسیار تأکید می‌کرد:

سوی علم و هنر بشتاب و کن شکر
که در این دوره والایی تو ای زن
(بهار، ۱۳۶۸: ۶۸۰)

در دوران مشروطیت و پیش از سلطنت رضا پهلوی، و سپس در عصر سلطنت پهلوی اول، مباحث حقوق زن شکل جدیدی گرفت و رضاخان همراه با مدافعان حقوق زن و ناسازگار با دین و مراجع دینی، کشف حجاب را اجباری کرد. در دوره سلطنت پهلوی دوم، فعالیت‌های اجتماعی به منظور احقاق حقوق زنان انسجام بیشتری یافت و سازمان‌های مختلف زنان شکل گرفت. این سازمان‌ها بیشتر با نوعی سازش و مدارا با حکومت، برای گرفتن حق رأی زنان فعالیت می‌کردند که تا به امروز هم ادامه دارد (زروندی، ۱۳۸۶: ۷۹). پروین مربوط به دورانی است که در نظام ارزشی و فرهنگ و مناسبات عینی جامعه ایرانی - حتی در گفتار - سخنی از برابری همه‌جانبه زن و مرد در میان نبود. «طبقه نسوان» در قانون اساسی مشروطه در کنار «مجانین»، از حق رأی دادن محروم بودند و پیشروترین متجددان آن روزگار نیز که قریب به اتفاق مرد بودند، از تعلیم و تربیت و پیشرفت نسوان سخن می‌گفتند.

پهلوی اول که کشف حجاب را بر جامعه تحمیل کرد، خود از مدافعان چندهمسری مردان و نابرابری حقوقی زنان بود. پروین در دورانی شعر می سرود که فضای غالب فرهنگی، خلاقیت هنری در حد متعالی را در زنان باور نمی کرد.

«پروین اعتصامی درباره مردان و زنان وابسته به گروه با زمینه های مختلف اجتماعی سخن گفته است و بدین سان، آینه ای را در برابر مخاطبان خود قرار داده است و کژی ها و کاستی های جامعه و قصور آنها درباره تعهدات اخلاقی را به آنان می نمایاند» (مجدالدین، ۱۳۸۷: ۳۶۵). «پروین، در اشعار خود با یادآوری محدودیت ها و دوران سخت و ناهمواری را که زن در جامعه ایرانی پشت سر گذاشته است، کوشیده تا سیمای واقعی زن را به جامعه خود نشان دهد. او آشکارا بیان داشت که زن، رکن خانه هستی و هموار کننده راه زندگی است» (صحرايي و خسروي، ۱۳۸۹: ۱۱۱).

۳- تجزیه و تحلیل داده ها

در نگاهی کلی، نقد اجتماعی بخش قابل توجهی از سروده های پروین را تشکیل می دهد. این نقد اجتماعی با دو وجه آمیخته است. نخست با وجه احساسی و دوم با وجه منطقی. وجه احساسی، شامل حس مادرانه و زنانه است و وجه منطقی، شامل اندیشیدن به نظام اجتماعی و انسانی.

سروده های پروین با محتوای زنانه را می توان طبق نظریات آدلر بدین گونه تحلیل و طبقه بندی کرد:

الف- بازتاب احساس و عقده حقارت در سروده های اعتصامی

طبق نظریات آدلر، اگر شخص در برابر احساس حقارت خود اظهار ناتوانی کند و نتواند در برابر آن، عمل مثبتی به عنوان جبران انجام دهد، عقده حقارت در وی تشدید می شود و این عقده حقارت، برخلاف احساس حقارت - که امری طبیعی در وجود انسانهاست - کاملاً

غیرطبیعی و مضر است و «فرد را به ابراز رفتارهای ناپسندی وا می‌دارد که خشونت و تنفر، از جمله این رفتارها می‌باشند» (آدلر، ۱۳۶۱: ۱۳۳-۱۳۴).

در اشعار پروین، احساس حقارت و تبدیل آن به عقده حقارت کاملاً روشن و واضح است. پروین، به نمایندگی از زنان جامعه عصر مشروطه، عقده حقارت خود را نسبت به وضعیت تأسف بار زنان سرخورده در جامعه مردسالار، در قالب مضامینی پیرامون تنفر، اعتراض، خشم و بدبینی نسبت به این اوضاع در جامعه ابراز می‌کند.

با توجه به نظریه آدلر، تنفر و بدبینی یکی از صفات افراد مبتلا به عقده حقارت است و این صفت به صورت آشکار وجود ندارد، بلکه خود را به شکل انتقادی سربسته و خاموش نشان می‌دهد» (همان: ۱۵۸-۱۶۱).

۱- بازتاب عقده حقارت در قالب بیان محرومیت‌ها و محدودیت‌های زنان

پروین اعتصامی در اشعار خود بارها به محدودیت‌ها و سختی‌هایی که زن در جامعه ایرانی پشت سر گذاشته، اشاره کرده و نسبت به بی‌انصافی‌ها و ناعدالتی‌هایی که نسبت به زنان در جامعه می‌شد، بانگ اعتراض سر داده است. با مشاهده تضعیف مقام زنان و ظلم و بی‌عدالتی-هایی که نسبت به آنها می‌شد، احساس حقارت در وجودش ریشه دواند و تبدیل به عقده حقارت شد تا جایی که این عقده را در قالب انتقاد و اعتراض نسبت به جامعه و نفرت و بیزاری از این وضع بیان داشت:

«سخنان پروین را باید عقده‌های متراکم اما خاموش صدها سال محرومیت زن شرقی-ایرانی به حساب آورد» (روزبه، ۱۳۸۱: ۱۳۶).

زن در ایران پیش از این گویی که ایرانی نبود پیشه‌اش جز تیره‌روزی و پریشانی نبود

(اعتصامی، ۱۳۷۰: ۱۲۹)

۲- بازتاب عقده حقارت در قالب مضامین خشم و اعتراض و بدبینی نسبت به مردان آن روزگار

اینکه پروین از عقدهٔ حقارت ناشی از نادیده گرفته شدن در جامعه و بی‌هویتی خود و هم-نوعانش بگوید، دلیل کاملی بر این مدعاست که وی نمایندهٔ زنانی است که دچار عقدهٔ حقارت در جامعهٔ مردسالاری حاکم شده‌اند. زندگی این قشر وسیع از جامعه در پیرشانی و انزوای خانه می‌گذشت. «هر یک از افراد و اشخاص داستانی شبه شخصی است تقلید شده از اجتماع که بینش جهانی نویسنده بدان فردیت و تشخص می‌بخشد» (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۴۹). در نگاهی کلی، محدود کردن ماجراهای روزمرهٔ زنان به فضای خانه و خانه‌داری، بچه‌داری و... نشان از دنیای کوچک و تنگ و تار زبانی دارد که مجبور هستند بر دل‌بستگی‌های‌شان به رهایی و آزادی خط بکشند و عشق و احساسات خود را نادیده بگیرند.

او در شعر «زن در ایران» به درماندگی زن ایرانی در چهرهٔ فرهنگ مردسالار اشاره می‌کند و با عقدهٔ حقارت خود، سرنوشت زبانی را فریاد می‌زند که قربانی ظلم و ستم جامعهٔ مردسالار و قوانین نابرابر اجتماعی شده‌اند و در خانواده و اجتماع، جایگاه مقبولی ندارند:

در عدالت خانهٔ انصاف زن شاهد نداشت در دبستان فضیلت زن دبستانی نبود
دادخواهی زن می‌ماند عمری بی‌جواب آشکارا بود این بیداد، پنهانی نبود
(اعتصامی، ۱۳۷۰: ۱۲۹-۱۳۰)

شاعر بی‌انصافی و شرایط سختی که در حق زنان جامعه‌اش می‌شد، به تصویر می‌کشد: از چه نسوان از حقوق خویشتن بی‌بهره‌اند نام این قوم از چه دور افتاده از هر دفتری (همان: ۳۰۰)

او معتقد است دلیل این محرومیت و فقر فرهنگی و اجتماعی که نصیب زنان شده است به خاطر بی‌ارزش بودن وجودشان نیست، بلکه جامعهٔ مردسالار و زن ستیز چنین جلوه می‌داده است:

نور دانش را ز جان تن نهان می‌داشتند این ندانستن ز پستی و گران‌جانی نبود
(همان: ۱۳۰)

او از اینکه زنانی مانند خودش در جامعه دچار بی‌عدالتی می‌شوند، احساس حقارت می‌کرد و آن را بر زبان می‌آورد گویی روش و رویه حاکم بر جامعه، نادیده گرفتن حقوق زنان بود و کسی از میان آنها علیه این بی‌عدالتی قیام نمی‌کرد. شاعر، عقده حقارت خود را ناشی از حضور عرف و فرهنگ نامناسب جامعه می‌داند که زنان در آن چاره‌ای جز سوختن و ساختن ندارند:

از برای زن به میدان فراخ زندگی سرنوشت و قسمتی جز تنگ میدانی نبود
(همان: ۱۲۹)

عدم رضایت پروین به عنوان زن از موقعیت کنونی (فضای مردسالار و زن‌ستیز جامعه) و تلاش برای رسیدن به منزلت فراتر، وجود احساس حقارت و تلاش برای جبران را در وی تأیید می‌کند. او از این که هم‌جنسان او در مرتبه فروتر از مردان هستند، رنج می‌برد و بودن در این موقعیت انحطاط را نمی‌پسندد.

می‌توان دریافت که «آنچه در اجتماع رخ می‌دهد، بزرگترین عامل در ایجاد حس حقارت است که عملکرد غیر مستقیم یا مستقیم آن می‌تواند در بردارنده یکی از ارمغان‌های شخصیتی باشد» (قبادی و هوشنگی، ۱۳۸۸: ۹۸) و جایگاه نازل زن بودن در جامعه به تصویر کشیده شده در سروده‌های شاعر، احساس حقارت را برای شخصیت او به عنوان یک زن ایرانی و نماینده زنان دیگر به ارمغان آورده است.

از آنجا که پروین خود یک زن است و احساساتش با مشکلات زنان و دختران جامعه‌اش در آمیخته، جزء موفق‌ترین شاعرانی محسوب می‌شود که در شرح احوال زنان و دختران جامعه خویش موفق بوده است. «او به عنوان یک شاعر زن، به ابعاد تغزلی زن اشاره‌ای نکرده و دلیل آن نیز روح مستغنی وی و زندگی پارسامنش وی و همچنین، ناکامی و رنجشی است که در زندگی شخصی وی (ازدواج ناموفق خود) رخ داده است» (ممتحن و محمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۵). شاعر در بیت زیر، خطاب به خودش - نماینده تمام دختران و زنان جامعه‌اش - می‌گوید که

بعد از وارد شدن به خانه شوهر، گویا زن وارد قفسی شده و محبوس و گرفتار است زیرا با او به درستی رفتار نمی کنند:

ای گل تو جمعیت گلزار چه دیدی جز بدسری و سرزنش خار چه دیدی
 ای لعل بدافروز تو با این همه پرتو جز مشتری سفله به بازار چه دیدی
 رفتی به چمن لیک قفس گشت نصیبت غیر از قفس ای مرغ گرفتار چه دیدی
 (اعتصامی: ۱۳۷۰، ۲۴)

ب- واکنش برتری جویی و جبران

احساس حقارت در پروین به عنوان زنی از جامعه‌ای مردسالار و سرکوب‌گر، باعث شد تا پروین در جهت از بین بردن آن حس و عقده و یا در جهت بهتر شدن وضع کنونی خود و هم‌جنسانش، تلاش زیادی از خود نشان دهد. این تقلا و تلاش، همان تمایل مثبت آدلری است که برای غلبه کردن بر نقص‌ها و کمبودها، در وی ایجاد شده است. مقامی که پروین برای زن قائل است و آن را بارها در اشعارش مطرح می‌سازد، خیلی بالاتر از مقامی است که مدعیان تجدد برای زن ایرانی در نظر داشته یا پیشنهاد و تحمیل کرده‌اند. وی حقوق زن و مرد را یکسان می‌داند در حالی که اکثر شاعران مرد این حق را یکسان بیان نکرده‌اند.

همچنین به سرمایه‌های اجتماعی زنان بسیار توجه می‌کند و بر این باور است که زن نباید فقط در خانه عهده‌دار وظایف خویش باشد، بلکه مشاغل اجتماعی هم باعث برجستگی هویت او می‌شوند.

در ادامه سخن، سروده‌های پروین در مورد دوران سختی است که زنان در گذشته پشت سر گذاشته و همچنین تلاش در جهت آگاهی‌بخشی به زنانی است که از قابلیت‌ها و شایستگی‌هایشان بی‌اطلاع‌اند:

۱- به تصویر کشیدن نقش و مقام والای زنان در جامعه

در سروده‌های اعتصامی، تلاش وی در جهت برتری‌جویی و جبران در جهت رفع احساس حقارت نشان داده می‌شود. پروین سعی می‌کند راه‌هایی را برگزیند که اولاً تبدیل شدن احساس حقارت را در وجود او به عقده حقارت نشان دهد، ثانیاً خود را به عنوان زنی قابل و توانا به نمایندگی از سایر زنان، در مقام برجسته و به عنوان صاحب هویت جلوه‌گر کند. او در مرحله جبران، کوشید تا سیمای مثبت و واقعی زن را به جامعه خود نشان دهد.

پروین، بنیان زندگی و شالوده عالم را بر محور زن نشان می‌دهد. به بیان او، زن مایه انس و شفقت در محیط خانه است:

در آن سرای که زن نیست انس و شفقت نیست در آن وجود که دل مرد، مرده است روان
به هیچ مبحث و دیباچه‌ای قضا ننوشت برای مرد کمال و برای زن نقصان
زن از نخست بود رکن خانه هستی که ساخت خانه بی‌پای‌بست و بی‌بنیان
(اعتصامی، ۱۳۷۰: ۱۸۵)

اعتصامی اهمیت حضور زن در خانه را به قدری پررنگ جلوه می‌دهد که به بیان او، هموار شدن راه زندگی برای مرد، محصول سختی کشیدن‌ها و از خودگذشتگی‌های زن است. عشق و محبت گوهری است که از کان زن پیدا شده است. زن، فرشته‌ای است که جهان وجود را به نور خویش منور کرده است:

زن ار به راه متاعب نمی‌گداخت چو شمع نمی‌شناخت کس این راه تیره را پایان
چو مهرگر که نمی‌تافت زن به کوه وجود نداشت گوهری عشق گوهر اندر کان
فرشته بود زن آن ساعتی که چهره نمود فرشته بین که برو طعنه می‌زند شیطان
(همان: ۱۸۵-۱۸۶)

پروین ادعا می‌کند که بزرگی و والایی شخصیت‌هایی که شهره شده‌اند، به خاطر این است که زنان بزرگی آنان را پرورده‌اند:

اگر فلاطن و سقراط بوده‌اند بزرگ بزرگ بوده پرستار خردی ایشان
به گاهواره مادر به کودکی بس خفت سپس به مکتب حکمت حکیم شد لقمان

چه پهلوان و چه سالک چه زاهد و چه فقیه شدند یک سره شاگرد این دبیرستان
(همان: ۱۸۶)

او این ادعا را در قالب داستان و حکایتی شیرین نیز جلوه گر می کند. این بار، شاعر برای نشان دادن مقام والای زن به عنوان یک واکنش جبرانی در برابر عقده های حقارت خود، به داستان ها و مناظراتی روی می آورد که در پایان نتیجه گیری، زن را عامل و محرک زندگی و خانه و خانه داری نشان دهد.

شعر زیر، مناظره قاضی از زبان خودش است که هنگام بازگشت از محضر، خسته و عصبانی است و عامل این مشکلات را زن خود می داند و مدعی است که تمام این خستگی ها، به خاطر او و آسایش اوست. زن وی در این داستان با خونسردی می گوید که من تا به حال از شرایط موجود شکایتی نداشته ام. ولی می خواهم یک روز جایمان را عوض کنیم و تو در خانه باشی و من در بیرون از خانه به جای تو کار کنم:

قاضی کشر ز محضر شامگاه	رفت سوی خانه با حالی تباه
هر کجا در دید بر دیوار زد	بانگ بر دربان و خدمتکار زد
کودکان را راند با سیلی و مشت	گره را با چوب دستی خست و کشت
کرد خشم آلوده سوی زن نگاه	گفت کز دست روزم شد سیاه
تو ز سرد و گرم گیتی بی خبر	من گرفتار هزاران شور و شر

(همان: ۱۴۸)

در پایان این حکایت، قاضی متوجه اشتباه خود می شود و می فهمد که اگر زن در خانه نباشد، همه چیز آشفته و درهم می شود. پروین با این کار، درصدد جبران حقارت ناشی از فرهنگ تحقیر و خوارداشت کار خانه داری زنان است تا نشان دهد که کار زن در خانه بسیار مهم و حیاتی است:

تا تو اندر خانه دیدی گیر و دار چند روزی ماندی و کردی فرار

زن بدام افکند دزد خانه را از حقیقت دور کرد افسانه را

(همان: ۱۴۹)

«ادبیات یک ملت هنگامی ادبیات محسوب می‌شود که به دستاوردهای متعالی، یعنی تعلیم و تربیت جوامع و نسل‌ها رسیده باشد» (حسینی حله، ۱۳۸۵: ۱). شعر پروین نیز از این مقوله، سهم بالایی را به ارث برده است. هدف او از این اندرزگویی‌ها، جبران مافات است. او زنان را برای جبران، دعوت به خردورزی و رهایی از عزلت‌نشینی می‌کند و آنها را به خاطر غرق شدن در جهل، سرزنش می‌کند تا از جای خود بلند شوند و حرکتی بکنند:

خرد گشود چو مکتب شدیم ما کودکان هنر چو کرد تجلی شدیم ما پنهان

(اعتصامی، ۱۳۷۰: ۱۸۷)

۲- اندرز و ترغیب زنان جهت رهایی از سرکوب شدن و بی‌هویتی

در جامعهٔ مردسالار عصر پروین، نیاز به غلبه بر احساس‌های حقارت به طور مداوم به او فشار می‌آورد و میل به کمال و جدایی از نقصان، وی را به سمت خود می‌کشاند. او برای جبران احساس‌های حقارت یا ضعف ناشی از وضعیت خود و زنانی مانند خود در جامعه، در جهت برتری و رسیدن به موفقیت - هرچند اندک - تلاش می‌کند. او سعی دارد زنان جامعهٔ خود را به مرتبه‌ای بالاتر و بهتر برساند. بنابراین، عامل اساسی برتری‌جویی در وی، برانگیخته شدن همین احساس حقارت در وی است.

در کل دیوان پروین نمی‌توان بیش از دو یا چند تخلص پیدا کرد که آن هم در مقام سرزنش خویش است، نه خودستایی. او خود را به عنوان یک زن سرکوب شده به تصویر می‌کشد که فقدان خرد و عقل، او را به این مقام نازل رسانده است. او نشان می‌دهد که یک زن باید برای کسب هویت خود، به دنبال خردورزی باشد. او به طور غیرمستقیم به زنان هم‌عصر خود می‌گوید که دانش و بینش مانند دو بالی است که هر فردی می‌تواند با آنها حقیقت را دریابد و مادامی که هر کدام از این دو بال نباشند، فرد می‌تواند در معرض آسیب قرار گیرد:

در تو پروین نیست فکر و عقل و هوش ورنه رنگ حق نمی‌افتد ز جوش

(همان: ۲۵۱)

او تلاش نکردن برای کسب دانش و فضیلت را مهمترین دلایل نقصان و عقب ماندگی زنان می‌داند و به خاطر جهل و بی‌خردی و عدم تحقیق در امور مختلف، قدرت در دست مردان باقی می‌ماند و این امر باعث می‌شود که آنها به عنوان جنسیت برتر حکمرانی کنند بنابراین، از این اوضاع دل خوشی ندارد و با همراهی حس حقارت، آن را بیان می‌کند تا راهی برای گشایش و قیام و رهایی از این وضع موجود در زنان بیابد. او معتقد است گوهری که بزرگی و کمال زن در گرو آن است، همانا فضیلت علم و دانش است، نه گوشواره‌هایی که زیورآلات ظاهری محسوب می‌شوند:

خرد گشود چو مکتب شدیم ما کودن هنر چو کرد تجلی شدیم ما پنهان
بساط اهرمن خودپرستی و سستی گر از میان نرود رفته‌ایم ما ز میان
همیشه فرصت ما صرف شد درین معنی که نرخ جامه بهمان چه بود و کفش فلان
برای جسم خریدیم زیور پندار برای روح بریدیم جامه خذلان
قماش دکه جان را به عجب پوساندیم به هر کنار گشودیم بهر تن دکان

(همان: ۱۸۷)

نه بانوست که خود را بزرگ می‌شمردانی به گوشواره و طوق و به یاره مرجان
چو آب و رنگ فضیلت به چهره نیست چه سود ز رنگ جامه زربفت و زیور رخشان
(همان: ۱۸۷-۱۸۸)

او حتی این امر را از خود نیز مستثنا نمی‌کند و در خطاب به خودش نیز اندرزگویی می‌کند تا به مخاطب بفهماند که او نیز یکی از همین دسته است و همراه با آنها «ما» می‌شود:

برای گردن و دست زن نکو پروین سزاست گوهر دانش نه گوهر الوان
(همان: ۱۸۸)

او عقیده دارد تقلید کردن زنان در آرایش‌ها و آرایش‌های زندگی مادی نه تنها سعادت زن را به ارمغان نمی‌آورد بلکه زمینه سقوط او را نیز فراهم می‌کند. این اندرزها همان واکنش جبرانی است تا اذهان گمشده و جهل زده را بیدار کند:

بهر زن، تقلید تیه فتنه و چاه بلاست زیرک آن زن کو رهش این راه ظلمانی نبود
(همان: ۱۳۰)

آب و رنگ از علم می‌بایست شرط برتری با زمرد پاره و لعل بدخشانی نبود
جلوه صد پرنیان چون یک قبای ساده نیست عزت از شایستگی بود از هوسرانی نبود
(همان: ۱۳۰)

از زر و زیور چه سود آن‌جا که نادان است زن زیور و زر پرده پوش عیب نادانی نبود
عیب‌ها را جامه پرهیز پوشانده است و بس جامه عجب وهوی بهتر ز عریانی نبود
(همان: ۱۳۰)

۳- بی‌ارزش جلوه دادن عشق‌های زمینی زن و مرد

اعتصامی به عنوان یک زن شکست خورده از عشق، برای جبران این عقده حقارت و خلا، بار دیگر به گونه‌ای دیگر دست به کار شده و جبران می‌کند. او در اشعار خود هرگز به طور مستقیم از عشق به جنس مخالف سخن به میان نمی‌آورد و در جاهایی هم که از عشق سخن می‌گوید، منظور عشق الهی و به دور از هرگونه عشق زمینی و مادی است و به همین سبب، «در هیچ کجای دیوان او، شعری که مصاحبت مردی در آن آرزو شده باشد، نمی‌بینیم» (بهبهانی، ۱۳۷۰: ۹۶). البته «عده‌ای معتقدند عمر کوتاه وی، به او مجالی برای عشق‌ورزی زمینی و مادی نداده است» (خادم ازغدی، ۱۳۸۶: ۵۹). او عشق زمینی را بی‌ارزش جلوه می‌-

دهد و در عوض، عشق الهی را بزرگ و جاوید می‌شمارد:

سوختن، بگداختن، چون شمع و بزم افروختن تن به یاد روی جانان اندر آذر داشتن
اشک را چون لعل پروردن به خوناب جگر دیده را سوداگر یاقوت احمر داشتن
هر کجا نور است، چون پروانه خود را باختن هر کجا نار است، خود را چون سمندر داشتن

(اعتصامی، ۱۳۷۰: ۱۷۲)

در واقع، او برای جبران این عقده حقارتی که در زندگی او به جریان افتاده بود، دست به واکنش می‌زند و با خالی کردن دیوانش از مضامین مربوط به عشق زمینی، حقارت و پوچی این نوع عشق را در زندگی خود به تصویر می‌کشد:

تو مرا دیوانه خوانی ای فلان لیک من عاقل‌ترم از عاقلان
گر که هر عاقل، چو من دیوانه بود در جهان بس عاقل و فرزانه بود
عارفان کین مدعا را یافتند گم شدند از خود، خدا را یافتند
من همی بینم جلال اندر جلال تو چه می‌بینی به جز وهم و خیال
من همی بینم بهشت اندر بهشت تو چه می‌بینی، به غیر از خاک و خشت
(همان: ۲۷۳)

۴- نتیجه گیری

آلفرد آدلر درباره احساس حقارت دیدگاه جالبی بیان کرد که این حس دلیل رشد بشر می‌شود و به او برای دستیابی به تکامل کمک می‌کند. به عقیده او، احساس حقارت، گریزناپذیر است؛ زیرا به وجود آورنده انگیزه اساسی برای تلاش، رشد و پیشرفت است. در واقع اگر احساس حقارت فزونی نیابد، ترقی آدمی محقق نمی‌شود.

روش روان‌شناسی فردی با مسأله حقارت شروع و پایان می‌یابد. احساس خودکم‌بینی یا حقارت در افراد ناشی از نقص و ضعف است که به تدریج با جای‌گیری در وجود انسان، موجب می‌شود تا او برای رسیدن به اهداف خویش، راه‌های گوناگونی را برگزیند.

با نگاهی به سروده‌های پروین اعتصامی درباره دفاع از حقوق زنان و با توجه به رویکرد آدلر، وجود ناتوانی و ضعف در زنان، از جمله خود پروین در جامعه، عقده حقارت ایجاد می‌کند و بنابراین، کوشش‌های بعدی آنان نیز در زندگی، مصروف جبران یا پوشاندن آن می‌شود. در نتیجه، حقارت اساس تلاش آنهاست.

دانش روان‌کاوی نوین، هر شخصیت را با رفتار و گفتار خاص او در دسته‌ای از گونه‌های شخصیتی قرار می‌دهد. در این پژوهش که به بررسی نقش و شخصیت زنان در جامعه بر اساس نظریه روان‌شناسی فردی آلفرد آدلر پرداخته و شخصیت پروین به نمایندگی از زنان محروم و سرکوب شده در جامعه در زمره شخصیت‌های مبتلا به عقده حقارت ارزیابی گردیده است.

پروین در اشعارش آینه‌ای را در برابر مخاطبان قرار می‌دهد و کژی‌ها و کاستی‌های جامعه را نسبت به تعهدات و مناسبات اخلاقی و منطقی جامعه نشان می‌دهد. یکی از این مناسبات، مسأله زنان و حقوق و هویت ضایع شده آنها در جامعه است. در شعر وی، دو مقوله قدرت و ستم نسبت به زنان، به عنوان عقده حقارت نشان داده می‌شوند.

بر اساس اصل حقارت، جایگاه شخصیت پروین و زنان هم‌نوع و هم‌جنس او در اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند و نارضایتی او از قرار گرفتن در این جایگاه، احساس طبیعی حقارت را در وی به عقده حقارت مبدل ساخته است. بر اساس اصل برتری جویی و جبران، هدف پروین که در اشعارش جای گرفته و تمامی اعمال و کارهای وی را تحت الشعاع قرار داده است، رسیدن به جایگاه والا و یافتن هویت در زنان است. به تدریج عقده حقارت موجب می‌شود برای رسیدن به اهداف خویش راه‌هایی را برگزیند که یکی از آنها، انتقادات و اعتراضات غیرمستقیم به جامعه حاضر و پند و اندرز دادن به زنان برای بالابردن جایگاه اجتماعی‌شان است.

طبق رویکرد آدلر، پروین هم مانند همه افراد مبتلا به عقده حقارت، اثبات برتری خود و هم‌نوعانش را به عنوان جبران، هدف غایی خویش قرار داده است.

منابع

- ۱- اعتصامی، پروین (۱۳۷۰)، دیوان، به کوشش محمد عالمگیر تهرانی، تهران: نشر محمد.
- ۲- آدلر، آلفرد (۱۳۶۱)، روانشناسی فردی، ترجمه حسن زمانی شرفشاهی، تهران: پیشگام.
- ۳- آراین پور، یحیی (۱۳۷۹)، از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادب فارسی معاصر)، چاپ دوم، تهران: زوار.

- ۴- آقا یوسفی، علیرضا (۱۳۸۶)، شخصیت، تهران: دانشگاه پیام نور.
- ۵- براهنی، رضا (۱۳۶۸)، قصه نویسی، چاپ چهارم، تهران: البرز.
- ۶- برقعی، سیدمحمدباقر (۱۳۲۹)، سخنوران نامی معاصر، تهران: امیرکبیر.
- ۷- بهار، محمدتقی (۱۳۶۸)، دیوان اشعار، تهران: توس.
- ۸- بهبهانی، سیمین (۱۳۷۰)، پروین اعتصامی در یادنامه پروین، گردآوری شده توسط علی دهباشی، تهران: دنیای مادر.
- ۹- بیزارگیتی، آزاده (۱۳۸۱)، «زنان کلیله و دمنه: بازنمود ذهنی مردانه»، فصلنامه زنان، صص ۱۲۷-۱۳۳.
- ۱۰- ترابی، علی اکبر (۱۳۸۳)، جامعه شناسی ادبیات فارسی، چاپ چهارم، تبریز: انتشارات فروزش.
- ۱۱- جام نامقی، احمد (۱۳۴۷)، مفتاح النجات، تصحیح علی فاضل، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۲- جامی، مولانا عبدالرحمن (۱۳۸۹)، هفت اورنگ، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، چاپ نهم، تهران: انتشارات مهتاب.
- ۱۳- چاوش اکبری، رحیم (۱۳۷۸)، زندگی و شعر پروین اعتصامی، تهران: ثالث.
- ۱۴- حسینی حله، سیدمحسن (۱۳۸۵)، «موضوع درآمدی بر ادبیات تعلیمی و روزنامه اطلاعات»، شماره ۲۳۶۴۲.
- ۱۵- خادم ازغدی، مریم (۱۳۸۶)، «بررسی زنانگی در شعر پروین اعتصامی»، مجله شعر، شماره ۵۲، صص ۶۲-۵۷.
- ۱۶- ذوالفقاری، ابوالفضل و مسلم میرزایی (۱۳۹۰)، «نابرابری های جنسیتی و طبقاتی در اندیشه های پروین اعتصامی»، نشریه زن در فرهنگ و هنر، سال دوم، شماره ۳، صص ۱۹-۳۶.
- ۱۷- روزه، محمدرضا (۱۳۸۱)، ادبیات معاصر ایران (شعر)، چاپ اول، تهران: نشر روزگار.
- ۱۸- زروندی، نفیسه (۱۳۸۶)، «نقدی بر دیدگاه های رایج فمینیستی و تبیین پیامدهای آن»، فصلنامه مطالعات فرهنگی دفاعی زنان، سال دوم، شماره ۴.
- ۱۹- زینی، مهری (۱۳۹۱)، راهزن عقل و دین: جایگاه زن در عرفان، تهران: مروارید.
- ۲۰- ستاری، جلال (۱۳۷۵)، سیمای زن در فرهنگ ایران، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- ۲۱- سیاسی، علی اکبر (۱۳۷۹)، نظریه های شخصیت یا مکاتب روانشناسی، چاپ هشتم، تهران: دانشگاه تهران.

- ۲۲- شولتز، دوان و سیدنی آلن شولتز (۱۳۷۵)، نظریه شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: سازمان چاپ دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۲۳- صحرايي، قاسم و محمد خسروی (۱۳۸۹)، «نقد اصالت زن در شعر پروین اعتصامي»، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، دوره دوم، شماره ۳، صص ۱۱۱-۱۲۴.
- ۲۴- عرب، عباس و یونس حق پناه (۱۳۹۰)، «تحلیل روان شناختی اشعار صعلیک بر اساس مکتب آدلر»، نشریه زبان و ادبیات عربی، شماره ۵، صص ۱۱۵-۱۴۴.
- ۲۵- عنصرالمعالی، کیکاووس ابن اسکندر (۱۳۷۸)، قابوس نامه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۶- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، شاهنامه، تهران: سوده.
- ۲۷- فیست، جس و دیگران (۱۳۸۸)، نظریه های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر روان.
- ۲۸- قبادی، حسینعلی و مجید هوشنگی (۱۳۸۸)، «نقد و بررسی روان کاوانه شخصیت زال از نگاه آلفرد آدلر»، فصلنامه نقد ادبی، سال دوم، شماره ۷، صص ۹۱-۱۱۹.
- ۲۹- قره داغی، فرخ (۱۳۸۰)، «نگاه به زن در ویس و رامین، فصل زنان»، نشر توسعه، صص ۷۶-۸۱.
- ۳۰- کارور، چارلز و مایکل اف شی یو (۱۳۸۷)، نظریه های شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۳۱- مجدالدین، اکبر (۱۳۸۷)، «انعکاس نابرابری های اجتماعی در شعر پروین»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۷، صص ۳۶۵-۳۹۶.
- ۳۲- ممتحن، مهدی و گردآفرین محمدی (۱۳۹۰)، «پروین اعتصامی در گذرگاه ادبیات تعلیمی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۱۰، صص ۱۲۳-۱۵۲.
- ۳۳- منصور، محمود (۱۳۷۱)، احساس کهنتری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۴- منوچهریان، پرویز (۱۳۶۲)، عقده حقارت، تهران: گوتنبرگ.
- ۳۵- نمینی، حسین (۱۳۶۲)، جاودانه پروین اعتصامی، تهران: کتاب فروزان.

66- Ewen, Robert B. 3333. An Introduction to Theories of Personality.

Lawrence Erlbaum Associates, New Jersey.

77- Mosak, H.H, and Maniacci, M. 9999. A Primer of Adlerian Psychology.

Braun-Brumfiled.